

بررسی راهبرد عربستان سعودی در بحران سوریه طی سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۱

دکتر حسن شمسینی غیاثوند^۱

ابوالفضل سلیمان فلاح^۲

چکیده:

در جریان بحران سوریه، عربستان به حمایت و پشتیبانی از مخالفین نظام به خصوص گروه‌های سلفی جدید پرداخته است. هدف عربستان سعودی از فشار بر نظام سوریه و حمایت از مخالفان، تغییر دولت سوریه و تضعیف محور مقاومت در منطقه و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به سود خود است. به زعم مقامات سعودی، واژگونی دولت سیاسی سوریه و به قدرت رسیدن گروه‌های سلفی جدید باعث می‌شود که سوریه از اتحاد با ایران و محور مقاومت خارج شده و به ائتلاف عربستان بپیوندد. از جمله اقدامات عربستان سعودی در صحنه سوریه برای تغییر اوضاع، طراحی و برنامه ریزی برای انجام عملیات تخریبی و اعتراضی، حمایت مالی و لجستیکی از گروه‌های سلفی جدید به ویژه جبهه النصره و جبهه اسلامی، تحت فشار قرار دادن سوریه در عرصه سیاسی و همچنین مجامع بین المللی و منطقه‌ای و ... بوده است. چارچوب نظری واقع‌گرایی تهاجمی، به دلیل قابلیت بالای آن جهت تبیین موضوع پژوهش انتخاب گردیده است. **واژگان کلیدی:** فشار اسد، حکومت سوره، عربستان، ایران، جوامع بین‌المللی

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران
Shamsini_h@yahoo.com

^۲ - کارشناس ارشد روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۸

مقدمه:

اگر چه عوامل داخلی متعددی از جمله نظام تک حزبی، تبعیض‌های قومی و فرقه گرایی، اقتصاد ضعیف، فساد مالی و اداری گسترده و عدم پاسخگویی مناسب به مطالبات مردم برای اصلاحات سیاسی در شکل‌گیری بحران سوریه نقش مهمی داشته‌اند، عامل اصلی تشدید و تداوم بحران این کشور نقش بازیگران خارجی است. تضاد منافع، نوع برداشت و دیدگاه‌های مختلف میان بازیگران داخلی منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیرگذار در سوریه، بحران این کشور را به بحرانی عمیق و پیچیده تبدیل کرده است.

امروز بحران سوریه به یکی از پیچیده‌ترین بحران غرب آسیا از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون تبدیل شده، که علت آن تعدد و تنوع بازیگران تاثیرگذار در این بحران است. از زمان شکل‌گیری بحران در سوریه بازیگران مختلف در سه سطح داخلی منطقه‌ای و بین‌المللی در حال نقش آفرینی و تاثیرگذاری در راستای اهداف و منافع خود هستند. در سطح داخلی گروه‌های متعددی حضور دارند که به دو بخش گروه‌های طرفدار و گروه‌های مخالف نظام سوریه تقسیم می‌شوند. از جمله گروه‌های داخلی طرفدار نظام سوریه می‌توان به نیروهای مسلح سوریه، نیروهای دفاع ملی سوریه، گردان‌های بعث، سپر ساحل، عقاب‌های طوفان گروه‌های منطقه‌ای در داخل سوریه همانند، حزب الله لبنان، لشکر قدس، تیپ ابوالفضل العباس، تیپ فاطمیون، تیپ زینبیون و غیره اشاره کرد. گروه‌های داخلی مخالف نظام سوریه نیز به گروه‌های معارض سیاسی، گروه‌های مسلح لیبرال همانند، ارتش آزاد سوریه و گروه‌های مسلح تکفیری، نظیر: جبهه النصره، داعش، جبهه اسلامی و جیش الفتح تقسیم می‌شوند.

بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی فعال و تاثیرگذار در عرصه بحران سوریه را می‌توان به دو گروه حامیان نظام سوریه و حامیان مخالفین نظام سوریه تقسیم کرد: گروه نخست، بازیگرانی هستند که با تاکید بر حل منازعه سوریه از طریق مسالمت آمیز خواهان ایجاد اصلاحات اساسی در این کشور بدون هرگونه مداخله خارجی نظامی هستند. در این گروه طیفی از کشورهای قدرتمند و بازیگران جهانی همچون روسیه و چین و بازیگران منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان قرار دارند. در گروه دوم، کشورهایی همانند: ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ترکیه، عربستان سعودی، قطر و رژیم صهیونیستی هستند. اگر چه هر کدام از بازیگران گروه دوم اهداف و انگیزه‌های مختلفی را از مداخله در امور سوریه دنبال می‌کنند، دو هدف مشترک، یعنی برکناری بشار اسد و مقابله با نفوذ و قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه باعث نزدیکی

این بازیگران شده و آنها را در کنار هم قرار داده است. تغییر جهت سیاست خارجی سوریه به سوی هر یک از این گروه‌ها موجب تغییر نقشه ژئوپلیتیک و موازنه قدرت در غرب آسیا می‌شود، بنابراین هر یک از طرفین بحران با درک این مطلب سعی در حفظ یا تغییر تحولات و اوضاع سوریه دارند. بدیهی است هر کدام از بازیگران فعال در بحران سوریه می‌کوشند محیط و قواعد بازی را به گونه‌ای هدایت و مدیریت کنند که منافع حداکثری خود را در این کشور تضمین کنند. در همین راستا می‌توان پیچیدگی و تداوم بحران در سوریه را ناشی از تضاد دیدگاه‌ها، رقابت و تعارض شدید بین منافع راهبردی بازیگران تاثیرگذار در بحران دانست. این امر بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. این نوع نگاه سازش و ایجاد راه حل سیاسی برای خروج از بحران سیاسی در سوریه را بسیار دشوار کرده است.

چارچوب نظری:

واقع‌گرایی تهاجمی

به منظور بررسی و شناخت مناسب‌تر و با کیفیت پدیده‌ها و تحولات و روندهای سیاست بین‌الملل، استفاده از چارچوب نظری مناسب که به تجزیه و تحلیل مسائل مطرح در این عرصه کمک کند، بسیار ضروری است. در خصوص روند سیاست خارجی عربستان در تحولات بیداری اسلامی و به تبع آن بحران داخلی سوریه، از نظر این پژوهش، نظریه واقع‌گرایی رئالیسم تهاجمی جامع‌ترین تبیین را ارائه می‌دهد.

می‌توان فرید زکریا و جان میرشایمر را مهم‌ترین نظریه پردازان واقع‌گرایی تهاجمی دانست. واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولتها را وادار می‌سازد قدرت (یا نفوذ) نسبی خود را به حداکثر برسانند. دولتها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. از دید واقع‌گرایان تهاجمی، آنارشی بین‌المللی حائز اهمیت زیادی است. لذا تلاش دولتها برای کسب امنیت ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و چون کسب قدرت دولتی به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است، نتیجه محتوم این چنین بازی، تضاد و کشمکش است. (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۰) این نظریه پردازان معتقدند از آنجایی که هدف همه دولتهای تجدید نظر طلب دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین‌الملل است، بنابراین این دسته از دولتها به شدت در پی کسب قدرت‌اند و اگر شرایط مناسب باشد، خواستار آن اند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند. (عبداله خانی، ۱۳۸۹،

۲۵-۲۲) عربستان سعودی خود را به عنوان قدرت هژمون منطقه‌ای می‌شناسد و همواره این رهبری از سوی ایران به چالش کشیده شده است، لذا بر طبق منطق نئورئالیسم تهاجمی، چنین بازیگرانی از انگیزه برتری بر یکدیگر برخوردارند. بدین معنا که این کشور همواره خود را در یک فضای رقابت منطقه‌ای با ایران می‌بیند که رابطه دو کشور فاقد هرگونه فضای اعتماد ساز است. عربستان سعودی که به داشتن سیاست محافظه کارانه حفظ وضع موجود شناخته می‌شود با مجموعه تحولاتی که در دهه اخیر در منطقه خاورمیانه رخ داد، در نهایت مجبور به تغییر سیاست خود در این حوزه شده است.

عربستان سعودی به دلیل فقدان مشروعیت داخلی به شدت از سیاست حفظ وضع موجود حمایت می‌کند که با بررسی شرایط داخلی این کشور اتخاذ این سیاست از جانب عربستان منطقی به نظر می‌رسد. به دنبال تحولات بیداری اسلامی، امنیت ملی عربستان در دو حوزه داخلی و منطقه‌ای دچار تلاطم شدید شد. عربستان از یک سو با ناآرامی‌ها و اعتراضات داخلی مواجه بود و از سوی دیگر تحولات داخلی کشورهای هم پیمان عربستان به نفع این کشور پیش نمی‌رفت، لذا در قبال کشورهای مختلف سیاست دوگانه‌ای را در پیش گرفت؛ به طوری که در قبال تحولات بحرین اقدام به لشکرکشی نظامی در چارچوب نیروهای نظامی شورای همکاری خلیج فارس نمود و در خصوص بحرین داخلی سوریه که کشور هم پیمان ایران است، اقدام به حمایت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی از مخالفین دولت بشار اسد نمود تا ضمن تضعیف و فروپاشی دولت اسد هم از قدرت منطقه‌ای ایران بکاهد و هم از طرف دیگر بتواند تحولات داخلی خود را کنترل کند. بر طبق منطق رئالیسم تهاجمی هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند، که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است. (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۰) از طرف دیگر این کشور برای آنکه بتواند رقیب سنتی خود را در موضع ضعف قرار دهد در رویکردی تهاجمی که از تغییرات ساختاری در نظام سیاسی خاورمیانه به ضرر عربستان ناشی می‌شد، به عرصه تحولات سوریه که به عنوان کشور هم پیمان ایران شناخته می‌شود، به عنوان بازیگر کلیدی تحت عنوان رهبری جهان سنی ورود کرد تا از این طریق ضمن دور ساختن تحولات از منطقه خلیج فارس بتواند تحولات سوریه را به سمت مدنظر خود سوق دهد تا با ایجاد تغییر سامان مند در نظام سیاسی این کشور آن را از مدار ایران خارج کند.

از دید واقع‌گرایان و نو واقع‌گرایان، رابطه بین‌الملل اساساً حول قدرت و امنیت در مناسبات میان دولتها دور می‌زند. اصل مسئله دولتها و قدرت آنها با توجه به پیامدهای آنارشی، عدم امنیت

آنهاست. در اندیشه واقع‌گرایی، قدرت مهم‌ترین ابزار تامین امنیت است و ارزیابی آنها از قدرت نظامی آغاز می‌شود. از نظر واقع‌گرایان، عدم امنیت اصلی‌ترین ابزار دولت مهم‌ترین بازیگر، و جنگ، بارزترین جلوه بروز ناامنی در عرصه بین‌المللی است. (Levy, 2005: 352)

در عین حال، نظریه واقع‌گرایی و نو واقع‌گرایی، به دلیل ناتوانی در پیش‌بینی پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی در اثر دگرگونی‌های داخلی، به شدت مورد انتقاد قرار گرفتند. نظریه‌های جدید، واقع‌گرایان را به بی‌توجهی به ساخت دولت و عوامل درونی تاثیرگذار بر رفتار آن متهم کردند. این اتهامات با رشد فزاینده جهانی شدن و ظهور بازیگران فراملی و فرو ملی، که تلاش می‌کنند خود را از چنبره حاکمیت دولتها بیرون بکشند، سرعت بیشتری گرفت. به علاوه، منتقدین نو واقع‌گرایان تاکید دارند که توزیع قدرت در عرصه بین‌المللی، قادر به تبیین متغیرهای متعدد جنگ و صلح نیست. در مقابل این تحولات و نقدهای صورت گرفته، نو واقع‌گرایان به دو گروه تدافعی و تهاجمی تقسیم شدند. گروه تدافعی موازنه دفاعی را مطرح و در تبیین جنگ و صلح متغیرهایی مانند فرهنگ و نهادهای داخلی را وارد ادبیات خود نمود. (libd)

سازه انگاری: بر ساخته بودن امنیت و امنیت هویتی

سازه انگاری در پاسخ به تحولات شگرف دهه ۱۹۸۰ و به دنبال بروز تغییرات اساسی در سیاست خارجی شوروی در دوره گورباچف به وجود آمد. در این دوره، مناظره نواقع‌گرایی و نئولیبرالیسم، که به مناظره نو-نو معروف بود، در جریان بود. اما به نظر می‌رسد تبیین آنها از وقایع چندان قانع‌کننده نبود و در نتیجه، نظریه‌های انتقادی بستر مناسب‌تری برای مطرح شدن یافتند.

نظریه سازه انگاری، سخن خود در روابط بین‌الملل را با زیر سؤال بردن پیش فرض اساسی واقع‌گرایی در مورد سرشت آنارشیک نظام بین‌الملل آغاز می‌کند که عملاً اساس نگرش این نظریه‌ها در مورد امنیت بین‌الملل نیز می‌باشد. (ونت، ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۱۵) طرفداران سازه انگاری می‌گویند:

برخلاف تصور عمومی از روابط بین‌الملل، مردم هرگز در وضع طبیعی قرار نداشتند. (Bellamy, 2012) دولتها، براساس هویت‌شان، دشمنان، رقبا و دوستان خود را درک می‌کنند و در این فرایند، هویت خود را تعریف و باز تعریف می‌نمایند. آنها بر اساس انتظاری که از دیگران دارند، رفتارشان را تنظیم می‌کنند. تاکید سازه انگاری بر نقش فرهنگ و هویت در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی، توجهات را به سوی رویارویی فرهنگ‌ها و نقش آن در بروز منازعات

جلب کرده است. هرچند نقش فرهنگ در بروز منازعات، از قدیم مورد توجه بود و ایدئولوژی به صورت یکی از عوامل مؤثر در بروز و تداوم جنگ سرد مطرح می‌شود و بعد از آن نیز نظریه برخورد تمدن‌ها، نمادی از تاکید نظریه پردازان امنیتی به مقوله فرهنگ بود. اما نقش فرهنگ و چگونگی تاثیرگذاری آن در نظریه سازه انگاری، تئوریزه و به آن نقش متغیر مستقل داده شده است. در نظریه سازه انگاری، نقش فرهنگ به عنوان عامل شکل دهنده به هویت دولتها و برداشت آنها از خود و دیگران بروز می‌یابد.

راهبردهای عربستان سعودی در قبال بحران سوریه از سال ۲۰۱۱-۲۰۱۶

عربستان سعودی از مهمترین بازیگران منطقه‌ای است که دخالت‌های آشکاری در بحران سوریه داشته است. در ماه‌های نخست اعتراض‌ها در سوریه، عربستان سعودی از نظام سوریه حمایت کرد، اما با گسترش اعتراض‌ها و افزایش انتقادهای برخی از مقامات کشورهای منطقه به نظام سوریه، پادشاه عربستان سعودی در اوت ۲۰۱۱ طی بیانیه‌ای خواستار پایان دادن به خشونت و کشتار معترضان شد. در پی این بیانیه، روابط دمشق و ریاض تیره شد. با تشدید درگیری‌ها و ادامه اعتراض‌ها، عربستان سعودی نظام سوریه را فاقد شرعیت خواند و روابط خود را با آن قطع کرد. به تبع آن، عربستان سعودی تحریم‌های اقتصادی را علیه نظام سوریه اعمال کرد و از گروه‌های مخالف نظام این کشور نیز حمایت مالی و تسلیحاتی کرد. به دنبال ناکامی قطر در براندازی نظام بشار اسد و تحویل پرونده بحران سوریه به عربستان سعودی، این کشور از اصلی‌ترین کشورهای حامی ادامه بحران و کمک به معارضان سوری به شمار می‌رود. در واقع، سعودی‌ها به دلایل متعددی از جمله تضعیف محور مقاومت و تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای تصمیم گرفته‌اند بر سرنگونی بشار اسد قمار کنند. از آنجا که عربستان سعودی از قدرت‌گیری اخوان المسلمین در سوریه نگران است. از گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال به ویژه جیش الاسلام، احراز الشام، و گروه سکولار ارتش آزاد سوریه حمایت و پشتیبانی مالی و لجستیکی کرده است. که عربستان سعودی سعی کرده است تا با حمایت از معارضین نظام سیاسی بشار اسد اعم از حمایت‌های اقتصادی تسلیحاتی استراتژیکی ائتلاف منطقه‌ای و جهانی علیه بشار اسد و همچنین ائتلاف کشورهای سنی علیه شیعیان در بحران سوریه باعث زوال دولت بعث در سوریه شود.

تحلیل رویکرد عربستان به تحولات سوریه

سوریه همواره به عنوان سدی در برابر زیاده‌خواهی‌های سعودی در جهان عرب ایستاده است.

تقابل ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دو کشور، حوزه‌های نفوذ مشترک را به صورت عرصه‌ای برای رقابت فراهم کرده است. بحران کنونی سوریه فرصتی را نصیب سعودی‌ها کرده تا به حذف یکی از مخالفین سرسخت خود یعنی «بشار اسد» در منطقه اقدام کنند. وقوع تحولات جهان عرب در سال ۲۰۱۱م. منجر به تغییرات ساختاری در سطوح سیاسی و امنیتی خاورمیانه گشت و جلوه‌هایی از این تغییر ساختاری را در گسست ائتلاف‌ها و ظهور دسته‌بندی‌های جدید میان بازیگران این مجموعه شاهد بودیم.

یکی از بازیگرانی که در بحبوحه خیزش‌های خاورمیانه به شدت در موضع تدافعی قرار گرفت، عربستان سعودی بود که همواره به عنوان یکی از کشورهای تأثیرگذار در خاورمیانه عمل نموده است. سقوط مصر، تونس و یمن و همچنین بحران در بحرین از جلوه‌های این تحولات بود که به شدت محیط پیرامونی و حوزه نفوذ عربستان را متأثر ساخت و عربستان را بر آن داشت تا به موضع‌گیری در خصوص این موضوع بپردازد. فروکش کردن بحران و درگیر شدن سوریه در بحران داخلی، عربستان را در موضع مدیریت بحران پیرامونی و موضع تهاجمی در خصوص تحولات منطقه قرار داد.

رهیافت عربستان نسبت به تحولات منطقه

به طور کلی سیاست خارجی و امنیتی عربستان در خصوص محیط پیرامونی و حوزه‌های نفوذ منطقه‌ای بر سیاست حفظ وضع موجود استوار است. سیاست حفظ وضع موجود در چارچوب ائتلاف با غرب به عنوان اصلی‌ترین رویکرد امنیتی پادشاهی عربستان تلقی می‌شود. این سیاست، شالوده نگاه عربستان به پویش‌های موجود است و هرگونه ماجراجویی در سطح منطقه و به خصوص در حوزه پیرامونی خود را تحمل نخواهد کرد. تحلیل کارنامه سیاست خارجی عربستان به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم تا به امروز گویای این مسئله می‌باشد. این رهیافت بر ۴ شاخصه زیر مبتنی است:

- ۱- جلوگیری از سرایت بحران؛ ۲- مدیریت بحران؛ ۳- انتقال بحران؛ ۴- فضاسازی.
- بنابراین تحلیل و انطباق تحولات و بحران‌هایی که در بحرین، یمن و سوریه روی داده است به خوبی می‌تواند این چهار شاخصه را نمود عینی ببخشد. اهمیت تغییرات ساختاری در سوریه برای عربستان در دو سطح ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک مطرح است که در ادامه بدان اشاره می‌گردد. سعودی‌ها همواره سوریه را به خاطر حمایت از گروه‌های مقاومت که به زعم آنها سیاست وضع

موجود را به خطر انداخته و مقاومت را در منطقه گسترش می‌دهد، متهم نموده و آن را خطری برای منافع و آینده‌ی پادشاهی‌های محافظه‌کار می‌دیدند.

موازنه منطقه‌ای با ایران

در رقابت‌های منطقه‌ای ایران- عربستان، می‌توان جلوه‌هایی از رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک را مورد ملاحظه قرار داد. فعال سازی متحدین و حمایت از آنها بخش دیگری از نشانه‌های رقابت دو کشور محسوب می‌شود. عراق را می‌توان به عنوان یکی از حوزه‌های اصلی رقابت ایران و عربستان سعودی دانست. اینگونه رقابت‌ها به سایر حوزه‌های جغرافیایی یعنی سوریه، لبنان، بحرین و یمن نیز گسترش یافته است. توازن قدرت یکی از عوامل اصلی ثبات و امنیت محسوب می‌شود. هم اکنون شکل دیگری از تغییر در معادله توازن منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است. حمایت‌های سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی آمریکا از عربستان محور اصلی شکل‌گیری تضادهای ژئوپلیتیکی جدید و برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود.

الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد تا اجازه بدهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه یافته و ارتقای نقش منطقه‌ای این کشور تداوم یابد. (ترابی، ۱۳۹۰: ۲۵)

عربستان به طور مشخص سوریه را از درجه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران (مهار الگوی نفوذ معنوی ایران) نگاه می‌کند و در واقع برای همین در مقابل نظام اسد گام بر می‌دارد به جهت کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح گردیده بود. عربستان دامنه این تهدید را بعد از بیداری اسلامی گسترده‌تر می‌بیند و نزدیکی گروه‌های مقاومت و به خصوص سوریه به ایران را به منزله برهم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی می‌داند؛ بنابراین عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی-عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد. از این رو در چنین شرایطی این کشور برای محدود سازی قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در سوریه حمایت می‌کند. به گمان مقام‌ها و تصمیم‌گیرندگان سعودی، سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه را کاهش دهد و در این میان ضمن اینکه می‌تواند پایانی بر نفوذ سوریه در لبنان و فلسطین به عنوان حوزه‌های حیاتی عربستان باشد و موازنه برهم خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل نماید.

نفوذ سوریه در حوزه‌های حیاتی عربستان

نقش آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و قرار گرفتن دمشق به عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک این کشور افزوده است. وجود محسوس دولت و ارتش سوریه در لبنان و تأثیرگذاری آن بر سیاست داخلی لبنان، کمک شایانی به مقاومت لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی نموده است. در لبنان نیز عربستان سعودی تلاش زیادی کرد تا با حمایت از «سعد حریری» و جریان المستقبل ترتیبات سیاسی درون این کشور را به نفع خود تغییر دهد؛ اما تا به امروز نتوانسته است در این راستا موفق شود و دولتی که در این کشور سرکار است، دولتی است که مورد پذیرش سعودی‌ها نیست، بنابراین در لبنان نیز عربستان در صدد تغییر در توازن قدرت داخلی است. (middleeast.about.com)

با ترور «رفیق حریری»، بعضی سران لبنان، غرب و کشورهای عربی انگشت اتهام را به سوی سوریه، ایران و گروه مقاومت حزب‌الله نشانه‌گیری نمودند. عربستان که تا این زمان نقش سوریه در لبنان را به عنوان مداخله در حوزه‌های حیاتی خویش ارزیابی می‌نمود، نقش خود را در همراهی با کشورهای غربی ایفا نمود و با فشارهای بین‌المللی و قطعنامه ۱۵۵۹ سازمان ملل، سوریه مجبور به ترک لبنان پس از نزدیک به ۲ دهه گردید. عربستان سعودی در صحنه سیاسی لبنان به ویژه زمانی اهمیت یافت که تلاش کرد به عنوان میانجی و طرف ثالث در انعقاد توافق‌نامه ۱۹۸۹ طائف مؤثر واقع گردد که آتش جنگ داخلی لبنان را فرو نشانند. پس از عقد توافق‌نامه طائف، عربستان سعودی در بازسازی لبنان نقش مهمی را ایفا کرد. رفیق حریری میلیاردر لبنانی طرف‌دار آل سعود در سال ۱۹۹۲م. پس از توافق‌نامه طائف به نخست‌وزیری لبنان رسید که این مسئله به افزایش نفوذ عربستان در داخل لبنان و حضور پررنگ سعودی‌ها در روند بازسازی اقتصادی لبنان منجر گردید؛ بنابراین اهمیت لبنان برای عربستان و حساسیت‌هایی که این کشور نسبت به مداخله‌های سوریه در لبنان دارد، از این زاویه معنا می‌یابد.

عربستان به طور مشخص سوریه را از دریچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران نگاه می‌کند و در واقع برای همین در مقابل نظام اسد گام بر می‌دارد؛ بنابراین عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی-عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد. از این رو در چنین شرایطی عربستان برای محدود سازی قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در سوریه حمایت می‌کند. از سوی دیگر مواضع دمشق در برابر اسرائیل سبب شده تا این کشور به عنوان مهمترین عامل در مقابله با سیاست‌های این رژیم در منطقه ایفای نقش نماید. پس از جنگ ۱۹۶۷م. که

اعراب شکست سختی را از اسرائیل متحمل شدند، روابط کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی وارد مرحله جدیدی شد.

مصر طی قرارداد کمپ دیوید در سال ۱۹۸۷م. و اردن طی قراردادی در سال ۱۹۹۱م. در عوض به رسمیت شناختن اسرائیل، مناطق اشغالی خود را در جنگ سوم پس گرفتند. کشور سوریه پس از جنگ سوم، به بسیاری از پناهندگان فلسطینی که طی ۳ جنگ گذشته به سوریه عزیمت کرده بودند، شناسنامه اهدا کرد و برخلاف دیگر کشورهای عربی ضمن به رسمیت نشناختن اسرائیل، مرکز گروه‌های مقاومت شد. (مارتین، ۱۳۸۹: ۴۵) پس از عقب نشینی مصر و اردن از مبارزه، سوریه به عنوان اصلی‌ترین رکن مبارزه برای آزادی فلسطین در جهان عرب ایفای نقش نموده و این همواره در نقطه مقابل سیاست‌های عربستان سعودی است که خود را رهبر جهان عرب می‌داند و نقش خود را در موضوع صلح اعراب و اسرائیل بسیار پررنگ می‌بیند. علی‌رغم اتهامی که علیه مقام‌های ریاض نشانه رفته است، برخی از ناظران معتقدند که دولت سعودی میان‌رو بوده و یا حداقل مواضع معتدلی در قبال مسائل اعراب-اسرائیل دارد. از جمله شواهد مستدل برای این ادعا، طرح صلح پیشنهادی عربستان سعودی است که اتحادیه عرب در کنفرانس سران در مارس ۲۰۰۲م. در بیروت آن را پذیرفت. این طرح پیشنهاد می‌دهد که تمامی اعضای اتحادیه عرب، کشور اسرائیل را به رسمیت بشناسند و در عوض تل‌آویو نیز تمامی سرزمین‌های اشغال شده در جنگ ژوئن ۱۹۶۷م. را بازگرداند؛ اما با این تفاسیر، سقوط سوریه می‌تواند علاوه بر کاهش حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه، نقش عربستان را در مسئله فلسطین برجسته و پررنگ سازد. سعودی‌ها معتقدند در صورت سقوط سوریه و روی کارآمدن جریانی که همراهی خود را با سیاست‌های منطقه‌ای نشان دهد، می‌تواند گام جدی در تحقق زمینه‌های صلح و رسیدن به یک توافق نسبی میان کشورهای عربی و اسرائیل باشد که در این معادله نقش عربستان سعودی برجسته و اثرگذار خواهد بود.

چشم انداز بازیگری عربستان در منطقه

با توجه به اهمیت تغییرات ساختاری در سوریه که در دو سطح ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک بدان اشاره گردید، کاملاً پیداست که اهمیت تغییرات آینده در سوریه برای عربستان تا چه حد تعیین کننده خواهد بود. در تعیین ماهیت تحولات منطقه و نوع دسته‌بندی‌ها میان بازیگران و به طور کلی پویای خاورمیانه، تحلیل‌گران معتقدند بازیگری عربستان در منطقه به خصوص بعد از

تحولات عربی دچار رکود گردیده و شاهد بازیگری فعال ترکیه، قطر و مصر هستیم و به نوعی نقش عربستان به حاشیه رفته است. در تحلیل این گزاره باید گفت که تغییراتی که از دل بحران- های منطقه‌ای بیرون می‌آید فضای مناسبی را برای برخی بازیگران فراهم می‌کند که می‌توانند با استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک و در پیوند با قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ایفای نقش پردازند؛ اما مشکلاتی که دو بازیگر یعنی قطر و مصر دارند این است که قطر دولتی ضعیف و فاقد قدرت راهبردی است و صرفاً با بهره‌گیری از قدرت مالی، رسانه‌ای و ظرفیت‌های دیپلماتیک و در پیوند با آمریکا به ایفای نقش می‌پردازد و با فروکش کردن بحران و تثبیت شرایط، این ظرفیت‌ها نیز فروکش خواهند نمود. همچنین در مورد مصر نیز باید گفت که مصر برآمده از دل تحولات انقلاب ژانویه به دلیل درگیر بودن در تثبیت شرایط و همچنین ضعف‌های اقتصادی و به طور کلی مشکلات اقتصادی ساختاری همچنان نخواهد توانست قدرتی اصیل، راهبردی و اثرگذار در منطقه باشد.

بنابراین نگارنده معتقد است که چشم انداز تحولات منطقه به سویی خواهد رفت که عربستان در صورت سقوط سوریه دست برتر را در منطقه پیدا خواهد نمود. از این رو تغییرات در سوریه ضمن اینکه می‌تواند اتحاد راهبردی میان ایران و سوریه را تضعیف نماید، حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین را نیز کم رنگ نموده و این زمینه‌ای خواهد بود تا عربستان بتواند نفوذ خود را در مناطق ذکر شده احیا نماید. "در صورت سقوط نظام بشار اسد و روی کار آمدن یک دولت سنی میانه رو، عربستان در منطقه وضعیتی مساعدی را پیدا خواهد نمود و منطقه بیش از گذشته در جبهه سیاست‌های محافظه‌کاری عربی قرار خواهد گرفت. بنابراین در صورتی که این گزاره‌ها عملیاتی گردد، شاهد تداوم بازیگری عربستان بیش از گذشته خواهیم بود و در واقع به احیای نقش در حاشیه رفته عربستان در سال‌های اخیر، به خصوص بعد از تحولات جهان عرب در سال ۲۰۱۱م. کمک زیادی خواهد نمود، اما در صورت تحقق سناریوی دوم یعنی بقای نظام سوریه، هر چند تغییر محسوسی را در نوع ماهیت بازیگری عربستان مشاهده نخواهیم کرد، اما طبیعتاً سیاست‌های دو کشور تقابل بیشتری به خود خواهد گرفت و عربستان بیش از گذشته و این بار در قالب رویکردی همراه با فشارهای بین‌المللی از سوی آمریکا و متحدان منطقه‌ای به اعمال فشار خواهد پرداخت و شاهد رقابت تعارض آمیز میان دو بازیگر خواهیم بود که همچنان می‌تواند چالشی برای عربستان در حوزه‌های نفوذش در لبنان و فلسطین و رقابت- های منطقه‌ای با ایران در پی داشته باشد." (www.siasi.porsemani.ir)

رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه

سیاست خارجی عربستان سعودی به عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای، نشان می‌دهد عربستان می‌کوشد تا با اتخاذ یک سیاست خارجی محافظه کارانه تهاجمی مانع از تسریع موج انقلاب‌های منطقه به مرزهای داخلی خود شود. تحلیل سیاست خارجی عربستان پس از انقلاب‌های منطقه - ای نشان می‌دهد عربستان برای حفظ نظم منطقه‌ای تنها ناظر تحولات نبوده بلکه این کشور برای حفظ ساختارهای منطقه‌ای کوشید تا با حضور تمام قد، بر روی مولفه‌های تاثیرگذار در این انقلاب‌ها اثر بگذارند. لذا سیاست خارجی عربستان از یک سو محافظه کارانه است، چرا که تمایل به حفظ وضع موجود دارد، اما همزمان تهاجمی هم هست، زیرا تلاش دارد تا با بکارگیری ابزارهای سیاسی اقتصادی و امنیتی فضای انقلاب‌های منطقه‌ای را به نفع خود مدیریت کند. (مدنی وهواسی، ۱۳۹۳: ۶۵)

رژیم سیاسی عربستان در چارچوب نظام‌های استبدادی قبیله‌ای سلسله‌ای طبقه بندی می‌شود. این رژیم اقتدارگرا همواره با تکیه بر سیاست چماق وهویج، تاکنون توانسته است سلطه خود را ابقا و تحکیم کند. در رژیم‌های اقتدارگرا، از آنجا که ساز و کار نهادینه شده‌ای برای انتقال قدرت وجود ندارد و سازگاری با تحولات داخلی و خارجی برای رژیم ایستا اغلب دشوار و حتی غیر ممکن است. چنین رژیمی همواره از درپچه امنیت به تحولات می‌نگرد و در تعامل با چالش‌های آن، از ابزارهای امنیتی بهره می‌گیرد. هر چند در کنار ابزارهای امنیتی چه بسا از مشوق‌هایی برای غلبه بر چالش‌ها بهره می‌گیرد. در پیگیری اهداف اعلانی و اعمالی سیاست خارجی عربستان، اولویت‌های کاملاً مشخصی دنبال می‌شود.

اولویت‌های سیاست خارجی عربستان به شدت متأثر از نفت و حرمین شریفین می‌باشد. این اولویت‌ها به ترتیب اهمیت عبارتند از: شبه جزیره عربستان، جهان عرب، جهان اسلام و سپس عرصه بین‌المللی. (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۷۹) ریاض تهدید علیه این محورها را تهدید علیه امنیت ملی خود قلمداد می‌کند و حاضر است برای پیشگیری از آن به جنگ متوسل شود. ارسال نیروهای نظامی و امنیتی به بحرین برای سرکوب نیروهای مردمی تحت عنوان سپر جزیره و حمله اخیر نیروهای ائتلاف موسوم به "طوفان قاطعیت" به رهبری عربستان به یمن به خوبی تاییدی بر این موضوع است. عربستان سعودی به دنبال سقوط متحدین خود از جمله تونس، مصر و یمن به هیچ وجه نمی‌تواند سقوط یکی دیگر از حکومت‌های سنی در سطح منطقه را تحمل کند، در نتیجه برخلاف سیاست سنتی و میانه رو خود از تمامی ابزارهای موجود حتی

توسل به نیروهای امنیتی- نظامی استفاده می‌کند تا مانع از تغییر بیشتر شرایط به ضرر خود شود. در سوریه شرایط کاملاً متفاوتی حاکم است، برای مقامات سعودی واضح است که سقوط بشار اسد تا چه میزان می‌تواند توازن از دست رفته منطقه را به شرایط اول بازگرداند. در نتیجه این امر، عربستان برخلاف سیاست سنتی خود که مبتنی بر میانه روی و حفظ وضع موجود بود، در سوریه سیاست دیگری اتخاذ نموده است. بطور کلی رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه را می‌توان به سه زمانی مختلف تقسیم کرد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

مرحله اول: فوریه تا ژوئیه ۲۰۱۱

با شکل گیری نا آرامی‌های سوریه در فوریه ۲۰۱۱، عربستان سعودی تمام قد و آشکارا در کنار نظام سوریه ایستاد و حدود ۱۴۰ میلیون دلار وام با هدف بهبود و تحسین وضعیت اقتصادی کشور به دمشق تقدیم کرد. ریاض همچنین نا آرامی‌ها و اعتراض‌های داخلی سوریه را توطئه‌ای با هدف تضعیف امن و استقرار ثبات در سوریه خواند. در مارس ۲۰۱۱ نیز عبدالعزیز بن عبدالله، مشاور پادشاه سعودی، برای انتقال پیام ملک عبدالله به بشار اسد به دمشق سفر کرد. در همین پیوند، ولیدالمعلم، وزیر امور خارجه سوریه، در مصاحبه با روزنامه (شرق الاوسط) عربستان سعودی تصریح کرد (بی شک، سفر عبدالعزیز بن عبدالله بیانگر عمق روابط سوریه و عربستان سعودی است. وی روابط این دو کشور را (روابط راهبردی) توصیف کرد. المعلم (۲۰۱۱) افزود: بیماری پادشاه عربستان تماس‌ها را کم کرد و در نتیجه، برخی گمان کردند که رکودی در تماس‌ها صورت گرفته است، اما باید یادآور شوم که تماس‌های تلفنی گاهی اوقات در آن دوره انجام می‌شد. وی در ادامه افزود: تفاهم موجود بین بشار اسد، رئیس جمهور سوریه و عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان سعودی «سنگ زیر بنای ثبات منطقه» به شمار می‌آید. در حقیقت، حمایت اولیه سعودی‌ها از نظام سوریه، به دلیل واهمه و ترس از تسری بحران به سایر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به خصوص بعد از تشدید اعتراض‌ها در بحرین صورت گرفت.

از سوی دیگر، دولت سوریه از ارسال نیروهای نظامی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس موسوم به ((نیروهای سپر جزیره)) حمایت کرد. ولیدالمعلم، درباره ورود نیروهای سپر جزیره به بحرین گفت "نیروهای سپر جزیره بر اساس توافقنامه‌هایی تشکیل شده است. توافقنامه‌های مشترک شورای همکاری خلیج فارس مبنای قانونی دارد. موافقت بحرین با ورود این نیروها به آن مبنای قانونی مشروعیت می‌بخشد و در نتیجه، این نیروها اشغالگر نیستند، بلکه در قالب

طرحی اعزام شده اند". (المعلم، ۲۰۱۱) در حقیقت این موضع سوریه بر اساس منافع ملی این کشور اتخاذ شده است. سوریه در آن زمان درگیر اعتراض‌های داخلی بود. از همین رو بجای حمایت از اعتراض‌های مردم بحرین، از سرکوب خیزش‌ها استقبال کرد. علاوه بر آن، سوریه با قانونی و مشروع دانستن ورود نیروهای سپر جزیره به بحرین، به دنبال کسب حمایت سیاسی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بود.

مرحله دوم: اوت ۲۰۱۱ تا ژانویه ۲۰۱۲

به دنبال تشدید نا آرامی‌ها و گسترش اعتراض‌ها در شهرهای مختلف سوریه، افزایش کشته شدگان در اوت ۲۰۱۱ و همچنین سیل انتقادهای شدید مقامات کشورهای منطقه‌ای و بین المللی علیه نظام سوریه، رویکرد عربستان سعودی در مورد تحولات سوریه تغییر کرد (smith, 2012: 25) در حقیقت بعد از آن ماه، عربستان سعودی به جای حمایت از نظام سعودی، از مخالفان آن پشتیبانی کرد. آغاز ورود مستقیم عربستان سعودی به تحولات سوریه به بیانیه ملک عبدالله بن عبدالعزیز در ۷ اوت ۲۰۱۱ باز می‌گردد. در بیانیه ملک عبدالله، که خطاب به دولت سوریه صادر شد. او خشونت را برای کشورش قابل قبول ندانست و از اسد خواست جلوی خشونت و کشتار معترضان را بگیرد. همچنین تاکید کرد که آینده سوریه بین دو گزینه عقلانیت و هرج و مرج قرار دارد. از همین رو از دولت سوریه خواست که ضمن بازگشت به عقلانیت، به کشتار مردم پایان دهد. ملک عبدالله در این بیانیه دولت سوریه را به انجام اصلاحات کامل و سریع دعوت کرد. (بن عبدالعزیز، ۲۰۱۱) پادشاه عربستان سعودی در ۸ اوت نیز سفیر کشورش در دمشق را به منظور مشورت به ریاض فراخواند. بیانیه ملک عبدالله اثر فراوانی بر تحولات سوریه داشت و روز بعد از تصویب آن، احمد طیب، شیخ الازهر، خواستار پایان دادن به تراژدی ای شد که در این کشور اتفاق افتاده بود.

لذا مجموعه این عوامل موجب شد در تظاهرات مخالفان بشار اسد در ۹ اوت در حمص سوریه، شورشیان این کشور با تکان دادن پرچم عربستان سعودی با صدای بلند نام ملک عبدالله را برزبان آورند. این سیاست سعودی‌ها در واقع نوعی سنت شکنی محسوب می‌شد زیرا این کشور در گذشته، چارچوب سیاست خارجی خود را در قبال کشورهای منطقه محتاطانه تر تعریف کرده بود اما این اقدامات سیاست عربستان سعودی را از حالت انفعال خارج کرد. (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۹) عربستان سعودی همچنین در اوت ۲۰۱۱ با دعوت از سران کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و برخی کشورهای اسلامی، طرح موسوم به (ابلاغیه مکه) را ارائه کرد که

طی آن بشار اسد، رئیس جمهور سوریه خواسته شده بود که در مقابل تضمین شرایط خروج امن وی، خانواده و تمام نزدیکانش از دمشق، از قدرت کناره گیری کند.

مرحله سوم: فوریه ۲۰۱۲ تا دسامبر ۲۰۱۶

با ادامه نا آرامی‌ها و تشدید درگیری‌ها در سوریه، ملک عبدالله در ۲۵ فوریه ۲۰۱۲ اعلام کرد که هیچ روزنه و نشانه‌ای از مذاکره و گفتگو در سوریه دیده نمی‌شود. در همین راستا، عربستان سعودی نظام سوریه را فاقد شرعیت خواند و تمام روابط خود را با آن قطع کرد. به تبع آن عربستان سعودی تحریم‌های اقتصادی را علیه نظام سوریه اعمال کرد و از گروه‌های مخالف نظام سوریه حمایت تسلیحاتی و مالی کرد. سعودالفیصل، وزیر امور خارجه وقت عربستان سعودی نیز در ۳۰ مارس و ۲ آوریل ۲۰۱۲ به این امر اشاره کرد که تا زمانی که جامعه بین‌المللی نتواند خونریزی در سوریه را متوقف کند، باید مردم این کشور را به منظور حفظ جانشان مسلح کنیم. (الحسن، ۲۰۱۲: ۸) در واقع چند ماه بعد از تحولات سوریه، مقامات سعودی سعی کردند بجای حمایت از نظام بشار اسد، روی مخالفین نظام سوریه سرمایه گذاری کنند تا بدین وسیله با سرنگونی اسد، یک نظام هم راستا با سیاست‌های خود روی کار آورند و هم از نفوذ ایران در منطقه خلیج فارس و به طور کلی غرب آسیا جلوگیری کنند.

شایان ذکر است طی دهه اخیر، روابط سعودی‌ها با سوریه به طور کامل جنبه رقابت گونه داشته است و ریاض عامل شکست بسیاری از طرح‌هایش را در لبنان و فلسطین ناشی از سیاست برنامه‌های سوریه می‌داند. تنش‌های میان ریاض و دمشق بعد از سقوط صدام حسین و قدرت گیری نیروهای شیعی در عراق دو چندان شده و موجب شده است که عربستان سعودی سیاست تضعیف نظام سوریه را در دستور کار خود قرار دهد (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۴۵) بنابراین عربستان سعودی که از سال ۱۹۸۲ به بعد از سلفی‌های سوریه حمایت کرده، این حمایت خود را از سال ۲۰۱۲ تا اواخر ۲۰۱۶ به اوج رسانده است.

بسط مرجعیت عربستان و گفتمان سلفی‌گری

یکی دیگر از دلایل عربستان برای مداخله در سوریه و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد، ارائه الگوی نظم جانشین در منطقه با اندیشه سلفی‌گری است. امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی بر می‌گردد. در مقطع اخیر سلفی‌ها به نوعی حامل گفتمان اسلام‌گرایی افراطی هستند که البته نسبت به القاعده ملایم‌تر می‌باشند. در واقع

عربستان حامل این گفتمان، می‌تواند بستر ساز ایجاد نوعی تنش مذهبی باشد. عربستان با استفاده از این فاکتور در تلاش است تا با نشان دادن تقابل شیعی و سنی و حمایت از اکثریت سنی ضمن مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی میان آنها، حمایت خود را از سنی‌های سوریه ابراز دارد. امری که به دولت عربستان اجازه می‌دهد تا اعتبار مذهبی خود را به مخالفان داخلی‌اش نشان دهد. وهابیونی که در رسانه‌ها و تلویزیون‌های ماهواره‌ای به گریه افتاده و خواستار جهاد در سوریه هستند. (Rasheed,1990.48) حمایت‌های مالی و تسلیحاتی که ریاض از مخالفان در سوریه می‌نماید، همگی تلاشی است برای تقویت و روی کار آوردن سنی‌هایی که در خلاء قدرت همراهی خود را با عربستان نشان دهند. ریاض اکنون روی کمک اخوان المسلمین و متحدانش حساب باز کرده است. اخوان بهترین گروه سازمان یافته محسوب می‌شود که شاید بتواند در دراز مدت خلاء قدرت را در این کشور پر کند. ریاض در طول ۳ دهه گذشته به تمام معارضین فراری به ویژه اخوان المسلمین و سلفی‌های تندرو پناه داد و آنها را در مؤسسه‌های فرهنگی، دانشگاهی و آموزشی به خدمت گرفت. (Ayham,2011.86)

عربستان سعودی از سال ۱۹۸۲ سلفی‌های سوریه را تغذیه کرده به نحوی که از طریق گروه چهارده مارس در لبنان به رهبری سعد حریری، سلاح‌های بسیاری در اختیار گروه‌های سلفی که به طور عمده در شهرهای درعا، حمص، حماه و دیرالزور مستقرند قرار داده است. عربستان با استفاده از این حربه در تلاش است با نشان دادن تقابل شیعی و سنی و حمایت از اکثریت سنی، ضمن مهار کردن مخالفان داخلی و ایجاد همبستگی میان آنها، حمایت خود را از سنی‌های سوریه ابراز کند (کرمی، ۱۳۹۲) و تلاش می‌کند با حمایت گسترده از مخالفان نظام سوریه، به ویژه گروه‌های اسلام‌گرای جهادی مسلح و در نهایت، سرنگونی بشار اسد، نظم و گفتمان سلفی مورد نظر خود را در برابر گفتمان شیعی مورد نظر جمهوری اسلامی ایران و گفتمان اخوان المسلمین مورد حمایت ترکیه و قطر، بر این کشور تحمیل کند.

سازوکارهای عربستان سعودی در بحران سوریه

در ارزیابی اقدامات عربستان سعودی می‌توان گفت، در فرصت بهار عرب، ملک عبدالله شیپور تغییر در سوریه را به صدا در آورده است. وی در بیانیه‌ای غیر منتظره گفت که ادامه کشتار در خیابان‌های سوریه برای عربستان غیر قابل قبول است و توسط اسلام چشم پوشی نمی‌شود. سعودی‌ها مایلند سوریه را سرنگون سازند و برای این تصمیم دلایل ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک

فراونی دارند. (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۱) عربستان سعودی برای پیشبرد اهداف خود در سوریه از قدرت سخت و از گروه‌های سلفی جدید مسلح و وابسته به القاعده حمایت می‌کند، سعودی‌ها نمی‌توانند طرفدار اصلاحات یا انتخابات در سوریه باشند، چون در این کشور انتخابات آزاد، هرگز وجود نداشته است. همچنین آنها طرفدار تشکیل دولتی در سوریه هستند که هم راستا با منافع خود در منطقه باشد و هم از نفوذ ایران در منطقه جلوگیری به عمل آورد. عربستان در راستای رسیدن به هدف خود سازوکارهای مختلفی استفاده می‌کند. از جمله سازوکارهای عربستان برای مداخله در سوریه، می‌توان به حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مخالفان نظام سوریه، همچنین تحریک اختلافات قومی و مذهبی در داخل سوریه، بکارگیری ابزارهای نرم افزاری و تبلیغاتی و به راه انداختن جنگ روانی اشاره کرد. حمایت‌های مالی و معنوی عربستان از معارضین سوری امروزه دیگر امری پذیرفته شده است، در این میان عربستان نقش جدید و فعال خود را ساقط کردن نظام بشار اسد می‌بیند. عربستان با حمایت و مسلح سازی گروه‌های تروریستی، موجب بسته شدن افق گفتگو و حل مسالمت آمیز بحران و وارد شدن خسارات مادی و تلفات انسانی به ملت سوریه شده است.

سعودی‌ها قصد دارند با بردن تحولات سوریه به سمت رویارویی نظامی و نوعی از جنگ داخلی و حتی منطقه‌ای، روند انقلاب‌های عربی را با مجموعه‌ای از چالش‌ها و موانع مواجه کنند و با ایجاد الگویی جدید از تحولات و بحران‌ها، جنبش‌ها و مطالبات مردمی در منطقه را به اولویت‌ها و مسائل با اهمیت در سطوحی پایین تر تبدیل نمایند. پشتیبانی مالی و اختصاص دلارهای عربستان برای تهیه سلاح و ارسال به داخل سوریه و ارائه راهکارهای عملیاتی به افراد برجسته در میان اعتراض کنندگان و مرتبط کردن آنها با رسانه‌های بین‌المللی و ایجاد فشار رسانه‌ای از طریق رسانه‌های تحت حاکمیت آن کشور می‌باشد. این کشور، علاوه بر حمایت مالی گسترده از مخالفان، با نقش آفرینی در اتحادیه عرب سبب تعلیق عضویت سوریه در اتحادیه عرب شد. همچنین علاوه بر حمایت از گروه‌های سلفی جدید و تروریستی، حمایت گسترده رسانه‌ای از مخالفان با رسانه‌هایی همچون شبکه تلویزیونی "العربیة" و روزنامه‌های "الحیات" و "الشرق الاوسط" نیز از سایر اقدامات عربستان بوده است. عربستان سعودی همواره پشتیبان فکری و مالی گروه‌های سلفی و وهابی تندرو در منطقه و جهان بوده است. لذا عربستان سعودی از سال ۱۹۸۲ به بعد، به حمایت از سلفی‌های سوریه پرداخته و آن را اینک به اوج رسانده است.

در همین راستا، گزارش‌های رسیده حاکی از نقش عربستان سعودی و پشتیبانی مالی مخالفان حکومت سوریه به خصوص از گروه‌های سلفی جدید همانند جبهه النصر و جبهه اسلامی است. (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۶۴) در خصوص نقش عربستان سعودی در بحران سوریه، حمد بن جاسم، نخست وزیر و وزیر امور خارجه سابق قطر، در گفتگو با روزنامه فایننشال تایمز که پانزده آوریل ۲۰۱۵ منتشر شد، سخنان جنجالی بر زبان آورد و عربستان سعودی را مسئول پیچیده شدن بحران سوریه از سال ۲۰۱۲ دانست. وی گفت: آنچه در سوریه اتفاق افتاد، نوعی بازی بین‌المللی بود (نه انقلاب) و آمریکا به عربستان سعودی و قطر این چراغ سبز را نشان داد که در سوریه دخالت کنند. (بن جاسم، ۲۰۱۵)

روی کار آمدن ملک سلمان بن عبدالعزيز در ژانویه ۲۰۱۵، پس از مرگ ملک عبدالله، تغییراتی را در سیاست خارجی عربستان سعودی در پی داشته است. اتخاذ (دکترین سلمان) یکی از این تغییرات است که مبنای شکل‌گیری آن، جلوگیری از افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه است. دکترین سلمان، ایران را عامل اصلی بسیاری از مشکلات سیاسی - امنیتی در منطقه غرب آسیا می‌داند. اصول دکترین حاضر، حاصل نیاز استراتژیک عربستان سعودی در وضعیت جدید منطقه است و اهداف آن عبارتند از:

۱- حذف بشار اسد از سوریه، ۲- مهار برنامه هسته‌ای ایران، ۳- جلوگیری از قدرت گرفتن فزاینده ایران در منطقه، ۴- تضعیف شبه نظامیان شیعه در عراق، سوریه، لبنان و یمن و تعریف آنها به عنوان گروه‌های تروریستی، ۵- تشکیل کشور فلسطین و به اصطلاح تلاش گسترده جهانی برای نابودی داعش و القاعده (آرم، ۱۳۹۵).

با روی کار آمدن سلمان بن عبدالعزيز، حمایت‌های عربستان سعودی از مخالفان نظام سوریه و تلاش برای ایجاد ائتلاف و متحد کردن آنها با یکدیگر شدت بیشتری به خود گرفته است. به نظر می‌رسد عربستان سعودی سعی دارد با هماهنگ کردن اقدامات بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، سیاست‌های خود را در سوریه با نظم بیشتری دنبال کند و به همین جهت، تفاهم بر سر ایجاد گروه جیش الفتح با چراغ سبز ایالات متحده، همه حامیان منطقه‌ای تروریست‌ها را هماهنگ کرده است.

از دیگر سازکارهایی که عربستان سعودی از ابتدای سال ۲۰۱۶ اتخاذ کرده، تهدید به حمله نظامی بوده است. حمایت عربستان سعودی و هم‌پیمانانش از گروه‌های شورشی فعال در سوریه موجب تغییر موازنه قوای نیروهای داخلی به سود آنها شد اما به دنبال ورود نظامی روس‌ها به

بحران، تغییر محسوسی در موازنه قوای نیروهای داخلی به نفع ارتش سوریه ایجاد شد و پیشروی های این ارتش در حلب و درعا و شکست محاصره سه ساله شهرک های (نبل) و (الزهراء) با پوشش هوایی روسیه، عربستان سعودی را نگران کرد. در پی این وقایع، مذاکرات ژنو ۳ که برای حل بحران سوریه، در سوئیس در جریان بود، به حالت تعلیق در آمد و عربستان سعودی اعلام کرد که ممکن است چند هزار نفر از نیروهای مسلح ویژه خود را برای اجرای عملیات زمینی و مبارزه با داعش به سوریه اعزام کند.

چالش‌ها و فرصت‌های بحران سوریه برای عربستان سعودی

در تبیین تاثیرات بحران سوریه بر منافع و امنیت ملی و منطقه‌ای عربستان سعودی می‌توان به تاثیرات کوتاه مدت و بلند مدت اشاره کرد.

در کوتاه مدت، بحران سوریه از چند دیدگاه برای امنیت و منافع دولت سعودی مفید و مطلوب است، اما در بلند مدت این بحران پیامدهای منفی قابل توجهی برای سعودی‌ها دارد. پیامدهای کوتاه مدت آن عبارت است از:

(الف) با تشدید بحران سوریه توجه و تمرکز جامعه بین‌الملل و بازیگران منطقه‌ای به این بحران معطوف می‌شود و در نتیجه، جنبش‌ها و مطالبات مردمی درون عربستان سعودی و محیط پیرامون به خصوص بحرین در مقطعی با وقفه و بی توجهی مواجه می‌شود.

(ب) ابعاد قومی - فرقه‌ای و اهمیت راهبردی تحولات سوریه و همچنین تعارض منافع بازیگران که در نهایت، مناقشه‌های منطقه‌ای را گسترش می‌دهد، موجب می‌شود نقش عربستان به عنوان نماینده اهل سنت در مناقشه فرقه‌ای و رقابت‌های راهبردی منطقه‌ای ارتقا پیدا کند. (ج) تضعیف محور مقاومت به عنوان اصلی‌ترین رقیب منطقه‌ای محور محافظه کار.

(د) چهارمین پیامد در چارچوب موازنه قدرت منطقه‌ای قرار می‌گیرد. تحولات و ناآرامی‌های سوریه فرصتی برای عربستان به منظور تضعیف موقعیت ایران در موازنه قدرت منطقه‌ای

نتیجه‌گیری:

در جریان بحران سوریه، عربستان به حمایت و پشتیبانی از مخالفین نظام به خصوص گروه‌های سلفی جدید پرداخته است. هدف عربستان سعودی از فشار بر نظام سوریه و حمایت از مخالفان، تغییر دولت سوریه و تضعیف محور مقاومت در منطقه و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به سود خود است. به زعم مقامات سعودی، واژگونی دولت سیاسی سوریه و به قدرت رسیدن

گروه‌های سلفی جدید باعث می‌شود که سوریه از اتحاد با ایران و محور مقاومت خارج شده و به ائتلاف عربستان بپیوندد. از جمله اقدامات عربستان سعودی در صحنه سوریه برای تغییر اوضاع، طراحی و برنامه ریزی برای انجام عملیات تخریبی و اعتراضی، حمایت مالی و لجستیکی از گروه‌های سلفی جدید به ویژه جبهه النصره و جبهه اسلامی، تحت فشار قرار دادن سوریه در عرصه سیاسی و همچنین مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای، استفاده از رسانه خبری فراملی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی و اینترنتی، تأمین مالی و تسلیحاتی، تحریک اختلاف قومی و مذهبی، تحریم و تهدید به اعمال تحریم می‌باشد. در طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که ضمن حمایت از خواسته‌های مردم، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه حمایت همه جانبه خود را از دولت سوریه اعلام کرده است.

ایران، سوریه را به عنوان عمق استراتژیک خود تعریف می‌کند و حفظ وضع موجود در سوریه و یا پایان دادن به بحران آن با تثبیت حکومت بشار اسد، برای ایران اهمیت به سزایی دارد. در همین راستا، ایران در قبال بحران سوریه، قاطعانه از حکومت اسد حمایت کرده است. ایران همچنین با تمام قوا با هرگونه مداخله طرف خارجی در امور داخلی سوریه مخالف بوده و تلاش کرده است با رایزنی و مذاکره با دیگر حامیان بین‌المللی سوریه نظیر روسیه و چین، مانع از دخالت قدرت خارجی در تحولات داخلی سوریه شود. ایران همچنین هرگونه عملیات مسلحانه در داخل سوریه را رد می‌کند، از گفتگوهای طرف‌های مختلف سوری حمایت می‌کند و بارها نیز تلاش کرده است تا آن دسته از مخالفان سوری که مخالف دخالت خارجی در سوریه هستند را در تهران گرد هم آورد تا بدین ترتیب به صورت طبیعی در مورد آینده یه با نظام حاکم بر این کشور گفتگو کنند. جمهوری اسلامی ایران همچنین اعلام کرد که درهای خود را به روی کشورهای منطقه برای گفتگو جهت یافتن راه حلی برای توقف خونریزی‌ها در سوریه و دور کردن دخالت‌های غرب در این کشور باز گذاشته است.

در همین راستا، به جرأت می‌توان گفت تا بدین جا حمایت‌های ایران از سوریه موجب شده است که دولت بشار اسد بتواند در برابر فشارهای همه جانبه غرب و بسیاری از کشورهای عربی و همچنین ترکیه مقاومت کند. به هر ترتیب، پیگیری منافع در سوریه برای عربستان سعودی در تغییر دولت بشار اسد و برای ایران در ابقای آن است. این تعارض منافع و رقابت میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. این امر علاوه بر تشدید و طولانی شدن بحران در سوریه، منجر به کاهش تمایل

همکاری و افزایش اختلاف بین این دو کشور شده است. سازکارهای عربستان سعودی در صحنه سوریه برای تغییر اوضاع، شامل طراحی و برنامه ریزی برای انجام عملیات تخریبی و اعتراضی، تحت فشار قراردادان سوریه در عرصه سیاسی و همچنین مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای، استفاده از ابزارهای نرم افزاری و تبلیغاتی مانند: شبکه العربیه والحدث، و روزنامه‌های الحیات و الشرق الاوسط، تامین مالی و تسلیحاتی معارضان نظام، تحریک اختلافات قومی و مذهبی، تحریم و تهدید به اعمال تحریم و تهدید به حمله نظامی است. مجموعه اقدامات این کشور در کنار حمایت‌های سایر بازیگران منطقه و فرا منطقه‌ای از مخالفان نظام سوریه موجب پیچیدگی، تشدید تحولات و تداوم بحران در سوریه شده است.

در جریان تحولات سوریه، قدرت‌های رقیب منطقه‌ای ایران همانند ترکیه و عربستان سعودی از وضعیت موجود ناراضی و خواهان تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای هستند. این بازیگران سعی دارند با ایجاد گسست در محور مقاومت و جدا کردن سوریه از آن موازنه منطقه‌ای را به سود خود تغییر دهند. در هر صورت نگاهی به ساخت سیاسی و مذهبی مخالفان حکومت سوریه و کشورهای پشتیبان آنها نشان می‌دهد که تفوق مخالفان بر حکومت فعلی و دست به دست شدن قدرت در سوریه مترادف با تغییر کامل سیاسی از تمایل و رابطه نزدیک با ایران به سمت غرب، عربستان سعودی و هم‌پیمانان آن است. به تعبیر دیگر، تغییر قدرت در سوریه به معنی افزایش حلقه‌ای دیگر به زنجیره رقبای منطقه‌ای ایران و از دست رفتن یک هم‌پیمان استراتژیک منطقه-ای قلمداد می‌شود. این امر می‌تواند موازنه قدرت منطقه را به ضرر ایران تغییر دهد.

بحران سوریه پیامدها و تبعات متعددی را در سه سطح داخلی، منطقه و بین‌المللی بر جای گذاشته است.

از جمله پیامدهای داخلی این بحران می‌توان به: تخریب زیر ساخت‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی سوریه اشاره کرد.

در سطح منطقه‌ای نیز این بحران موجب کاهش میان بازیگران منطقه و افزایش اختلاف بازیگران تاثیرگذار در بحران سوریه شده است. در همین راستا روابط جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی، ترکیه و قطر تحت تاثیر بحران سوریه با سردی مواجه شده است. این بحران بر روابط بغداد- آنکارا و مسکو- آنکارا نیز تاثیر بحران سوریه گسترده بر جای گذاشته است. افزایش تنش و منازعه در سطح منطقه‌ای، تشدید اختلاف‌های ایدئولوژیک و فرقه‌ای در

سطح منطقه گسترش تروریسم و اقدامات تروریستی در منطقه به ویژه در ترکیه و لبنان، و... از دیگر پیامدهای بحران سوریه در سطح منطقه‌ای است.

در سطح بین‌المللی نیز بحران سوریه موجب شکل‌گیری موج جدیدی از مهاجرت آوارگان پناهندگان به کشورهای اروپایی شده است. کاهش امنیت بازیگران بین‌المللی به دنبال فعالیت‌های تروریستی داعش در قاره‌های مختلف از دیگر پیامدهای بحران سوریه در سطح بین‌المللی است. گسترش اقدامات تروریستی گروه‌های اسلام‌گرای افراطی به ویژه در کشورهای اروپایی نیز موجب گسترش اسلام‌هراسی نزد کشورهای غربی شده است.

منابع فارسی:

کتاب

- ۱- برزگر، کیهان (۱۳۹۲)، *تحولات عربی، ایران و خاورمیانه*، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- ۲- بوزان، باری (۱۳۸۹)، *اندیشه دولت و امنیت ملی*، مندرج در ریچارد لیتل و مایکل اسمیت: «دیدگاه‌هایی درباره جهان»، ترجمه علی رضا طیب، تهران: انتشارات موسسه علمی و فرهنگی
- ۳- پل بون، آنفان (۱۳۸۷) *شبه جزیره عربستان در عصر حاضر*، ترجمه اسد الله علوی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی
- ۴- طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۸)، *خاورمیانه جدیدتر (چشم انداز وسیع روابط ایران و سوریه)*، چاپ اول، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی

مقالات

- ۱- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، *بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه ای*، مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره ۵۰
- ۲- اصغر جعفری ولدانی و سیدعلی نجات (۱۳۹۲)، *نقش قدرت‌های منطقه در بحران سوریه (۱۳۹۰-۱۳۹۳)*، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره چهارم
- ۳- باقری دولت آبادی (۱۳۹۲)، *تحولات سوریه، مبانی، روند و پیچیدگی‌ها*، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال اول، شماره ۴، بهار

منابع انگلیسی:

- 1- Al-Rasheed, Madawi, **Saudi Arabia and Syria: logic of dictators**, Open Democracy, 20 March 2012
- 2- Kamel, Ayham. **Saudi Arabia and Iran set to jockey for position in Syria**, Foreign policy, August 11, 2011
- 3- Roland ,dannreuther (2007)**international security :the contemporary agenda**. Polity Press.p40
- 4- Koslowski and KartochwilMansbach, Richard, Ferguson, Yale ,(2002) **Remapping Global Politics: History's Revenge and Future Shock**, Cambridge University Press,p15